



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

معلمان متشکل و چشم انداز

اتحاد طبقاتی فراگیر

جلیل شکری



آذر ۱۴۰۰

توان سازماندهی و توان سرکوب

اعتراضات متشکل و سراسری معلمان ظرف روزهای گذشته بر سر مسأله‌ی «رتبه‌بندی» بار دیگر همگان را مجاب کرد که آنان هم‌چنان سازمان‌یافته‌ترین قشر معترض به وضع موجود طی ۵-۶ سال اخیر هستند. وسعت اعتراض روزهای گذشته به حدی بود که حتی در قیاس با سابقه‌ی اعتراضی معلمان، بی‌سابقه خوانده شد. تصویب کلیتی ذیل عنوان «لایحه‌ی رتبه‌بندی معلمان» در صحن مجلس در فردای این اعتراضات، هرچند که با مطالبه‌ی اصلی معلمان فاصله داشت، اما مصداقی از عقب‌نشینی حاکمیت دانسته شد که تحت تأثیر «محاصره‌ی مدنی دولت» توسط جنبش معلمان اتفاق افتاده است. با این همه این قدرت‌نمایی جنبشی، سوابق قابل توجهی از سال ۱۳۹۳ داشت:

- تحصن در مدارس دی و بهمن ۱۳۹۳؛
- تجمع سکوت ۱۰ اسفند ۱۳۹۳ که پس از هشت سال، اولین تجمع بزرگ و سراسری معلمان بود؛
- تجمع سکوت ۲۷ فروردین ۱۳۹۴؛
- تجمع ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۴؛
- تجمع ۱۶ مهر ۱۳۹۴؛
- تجمعات صنفی سال ۱۳۹۶؛
- تجمعات و تحصنات مهر و آبان ۱۳۹۷؛
- و ...

دور جدید اعتراضات معلمان با تمرکز بر مسأله‌ی «رتبه‌بندی» پس از یک دوره رکود اعتراضی آنان بر اثر سیطره‌ی کرونا بر امور سیاسی کشور، منظومه‌ای جنبشی را در کنار قیام تیر ۱۴۰۰، اعتراضات کارگران (از نفت و پتروشیمی‌ها تا معادن) و کشاورزان (نمونه‌های اصفهان و کهگیلویه) بوجود آورده که بارقه‌های امید را نسبت به احیای فضای جنبشی جامعه در برابر یکدستی حاکمیت و سیاست‌های راست‌گرایانه‌ی آن زنده می‌کند.

اکنون پرسش این است که چه چیزی می‌تواند شرایط اعتراض‌خیز کنونی و سازمان‌یابی‌هایی هم‌چون نمونه‌ی اعتراضات معلمان را بدل به شروع دوباره، اما متفاوتِ مقاومت علیه وضع موجود با چشم‌اندازِ دگرگونی بنیادین آن کند؟ اگر می‌پذیریم که از سال ۱۳۹۶ پیوسته در چنین فضاها‌ی مقاومت و مبارزه‌ای

به سر بردیم که سلسله‌ای از اعتراضات صنفی به قیام‌هایی سراسری می‌انجامد و در هنگامه‌های این اعتراضات گاه می‌توان نمونه‌های بی‌نظیری از سازماندهی را سراغ گرفت، به همین اندازه حاکمیت هم همچنان توان سرکوب قابل توجهی را داراست که به ویژه از آبان ۱۳۹۸ نشان داده که از به خرج دادن وقاحتی هر دم فزاینده‌تر در اعمال آن ابایی ندارد.

رابطه‌ی بدنه و سازمان

سازماندهی اعتراضی روزهای گذشته‌ی معلمان اوج بلوغ رابطه‌ی دو طرفه‌ای بود میان بدنه و سازمان که از سال ۱۳۹۳ وارد تعامل با یکدیگر شده بودند. فرنگیس بختیاری در کتاب «جنبش معلمان - ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۹» کیفیت این رابطه را در آغاز شکل‌گیری آن در سال ۱۳۹۳ چنین تحلیل می‌کند:

«دوران گذار از تشکل‌های متمرکز به تشکل‌های غیرمتمرکز شاید دورانی طولانی باشد که ویژگی آن همزیستی این دو نوع تشکل است. این همزیستی در جنبش معلمان، به دگرذیسی و رادیکال‌شدن تشکل‌های متمرکز انجامیده است. در این فراشد، ارتباطی مستقیم بین کانون‌های صنفی فعال و توده‌ی معلمان ایجاد شد. کانون‌های منفعل، فعال و تشکل‌های رفرم‌طلب، قانون‌گرا و غیرمستقل تقریباً منزوی شدند. بوروکراتیسم هیئت مدیره‌ای نیز مجبور شد درهای خود را به روی گستره‌ی مختلف اعضاء و مدیران جدید از معلمان رسمی تا غیررسمی باز کند. علاوه بر آن عدم نیاز گروه‌های مجازی به کسب مجوز دولت برای گردهمایی و استقلال آن‌ها در مقابل انتزاعات محدودکننده‌ی قدرت در پیکر قانون و ضوابط، راه تشکل‌های متمرکز را برای رهاشدن از الزامات قانونی تشکل‌گرایی باز کرد.» (بختیاری، ۱۳۹۹: ۱۷۴)

بازشناسی جایگاه مهم دغدغه‌های بدنه و ارج نهادن بر آن‌ها از منظر شیوه‌های سازماندهی در تشکل مرکزی، رفته رفته اعتمادی را نسبت به جایگاه سازمان صنفی در میان بدنه‌ی معلمان بوجود آورد که در سال‌های پیش از آن بسیار ضعیف شده بود. اوج این بازشناسی، ابتکار عمل بدنه در برپایی تظاهرات خودجوش (بدون فراخوان تشکل مرکزی) بود که تبلور خود را در بیانیه‌های تشکل سراسری نشان داد. تقویت این رابطه باعث شد تا علی‌رغم یورش‌های حاکمیت به فعالان تشکل سراسری و به زندان افکندن آن‌ها، جنبش از حرکت بازنايستد و دچار ترس خوردگی نشود. به مرور با دموکراتیزه شدن هرچه بیش‌تر توان سازماندهی در قالب قدرت‌یابی کانون‌های صنفی استان‌ها و شهرستان‌ها، جریان اثرگذاری

بدنه بر سازمان مرکزی سیالیت بیش‌تری به خود گرفت. این وضعیت، شورای هماهنگی را در موقعیتی قرار داد تا با اشراف نسبت به مطالبات بدنه و توان و انگیزه‌ی آن برای پی‌گیری مطالبات، اقدام به فراخوان‌های اعتراضی و طراحی شکل‌های متفاوت اعتراضی از تحسن در مدارس تا تجمع در برابر مراکز آموزش و پرورش شهرها کند.

اما چالش مرتبط به این وضعیت، پرسش از امکان استمرار آن در شرایط سرکوب خشن خیابانی توسط حاکمیت، نظیر مورد اصفهان، است. همین امروز مشاهده می‌شود که چطور رسانه‌های بازتاباننده‌ی نظر هسته‌ی سخت قدرت، نظیر «کیهان» و «جوان» با زدن برچسب‌های امنیتی به شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان و دست گذاشتن بر این نکته که با مصوبه‌ی مجلس، دیگر هر شکل از اعتراضات مصداق سیاسی‌کاری و اغتشاش است، درصدد توجیه سرکوب‌های احتمالی اجتماعات معلمان‌اند. البته این امر جدیدی نیست و نمی‌تواند ملاک و معیاری برای سازماندهی اعتراضات آتی قرار بگیرد؛ اما برای رویارویی و خنثی کردن توطئه‌های دشمن، باید برنامه داشت.

این که ممکن است به واسطه‌ی سرکوب‌های خیابانی، تداوم تجمعی زنجیره‌ای یا خیزش و قیامی به‌ناچار متوقف شود، امری است قابل انتظار و قابل ارزیابی و معضل نهایی جنبش اجتماعی نیست، نکته‌ی مهم، سرنوشت سازماندهی‌های خرد و کلان بانی این کنش‌ها و جنبش‌ها پس از سرکوب خیابانی است. در مورد معلمان این وضعیت به حق تاکنون بسیار ارزنده و قابل تامل بوده است و علی‌رغم رکودهایی موقت در جریان اعتراض، سازمان معترضین توانسته است هر بار خود را تجدیدسازماندهی کند. اما از این استمرار چه انتظاراتی وجود دارد و چطور باید ترتیباتی را مدنظر داشت که بدنه از مطالبه‌گری‌های خویش و عقب‌نشینی نکردن‌های حاکمیت در برابر آن، دچار سرخوردگی نشود؟

اتحاد بیناجنبشی و چشم‌انداز تغییر

اهمیت آموزش ایدئولوژیک برای هر حکومتی، و به ویژه حاکمیت‌های توتالیتر، باعث می‌شود تا دولت سیطره‌ی خود را بر بخش‌های وسیعی از اداره‌ی آن بگسترده. این موضوعی است که به‌رغم گسترش مدارس غیرانتفاعی و خصوصی‌سازی آموزش در ایران طی سال‌های پس از دهه‌ی ۱۳۷۰، باعث شده است وزارت آموزش و پرورش در قیاس با دیگر وزارت‌خانه‌ها به نوعی دارای بیش‌ترین کارمندان دولتی باشد. در عین حال وضعیت فوق، زمینه‌ی مؤثری برای هم‌سرنوشتی معلمان و امکان شکل‌گیری و

اثربخشی تشکلی سراسری برای آن‌ها را فراهم آورده است. این شرایط اما برای کارگران و کشاورزان فراهم نیست و مثله شدن سپهر کار به واسطه‌ی سیاست‌های نئولیبرالی و نابود شدن کشاورزی جمعی از طریق اصلاحات ارضی و سیاست‌های نادرست مدیریت آب، ازهم گسیختگی‌ای را شامل حال کارگران و کشاورزان کرده است که جز در هیأت یک وضعیت کلی، قادر نیستند هم‌سرنوشتی‌های خویش را ببینند. از این نظر شاید موقعیت معلمان برای فراخواندن به اتحاد گسترده‌ی طبقاتی با حضور کارگران، دانشجویان، بازنشستگان، زنان و اقوام تحت ستم ملی بسیار مناسب باشد. این ارزیابی با ارجاع به همبستگی‌های دوره‌ای معلمان در سال ۱۳۹۷ / ۱۳۹۸ با دیگر اقشار جامعه، واقعی و منطقی به نظر می‌رسد.

در هفته‌ی معلم سال ۱۳۹۷ با اعلام شورای هماهنگی هر روز این هفته به خواسته‌ای تخصیص داده می‌شود (بختیاری، ۱۳۹۹: ۲۱۷):

- ۱۳ اردیبهشت: همبستگی با زندانیان؛
- ۱۴ اردیبهشت: روز معلم و محیط زیست؛
- ۱۵ اردیبهشت: روز دفاع از دانش‌آموز و اختصاص بودجه به آموزش مناسب و رایگان؛
- ۱۶ اردیبهشت: روز حق تشکلیابی مستقل؛
- ۱۷ اردیبهشت: روز همبستگی مدرسه و خانواده؛
- ۱۸ اردیبهشت: روز تقدیر از بازنشستگان.

گسترش این همبستگی‌ها به متحدین طبقاتی، از کارگران تا زنان و اقوام، کاری بود که پیش‌تر جنبش دانشجویی در قالب جریان صنفی به خوبی از پس انجام آن برمی‌آمد و اوج آن در سال ۱۳۹۶ بود. امروز با رکود فعالیت در دانشگاه، موقعیت متشکل معلمان بیش از هر گروه معترض دیگری فرصت و امکان فراخواندن به چنین اتحادهایی را برای آن ایجاد می‌کند.

بر بستر بحران خیز کنونی، حاکمیت یکپارچه و سرکوبگر حاضر، قطعاً هم‌چنان با توسل به خشن‌ترین شیوه‌ها، با اتحادهای طبقاتی گفته‌شده مواجه خواهد کرد. نظر به این شرایط احتمالی، باید هدف از استمرار مبارزات و چگونگی امکان این استمرار را برای بدنه‌ی درگیر در نبرد، روشن ساخت.

پی‌گیری مطالبات صنفی بخش جدایی‌ناپذیر این مبارزات خواهد بود و موضوعی‌ست که با روی کار آمدن هر حکومت و دولتی باید ادامه داشته و به عنوان مکانیسم فشار مدنی حاضر باشد. اما این نیز تجربه‌ی مبارزاتی زیسته و دست‌آورد بدنه‌ی معترض است که با حاکمیتی روبرو است که تا جای ممکن قصد عقب‌نشینی ندارد و دل به سیاست‌های سرمایه‌دارانه‌ی افسارگسیخته بسته است. این‌جاست که در کنار «فشار مدنی»، یکی دیگر از هدف‌گذاری‌های استمرار در روند مبارزات صنفی-سیاسی، باید افق فلج‌سازی حاکمیت و چشم‌انداز واژگونی بنیادین سازوکار سیاست و جامعه باشد. برای این منظور دست‌کم دو کار محتوایی ضرورت دارد:

- اقناع بدنه نسبت به ناپایداری مطالبه‌گری‌ها در چارچوب نظام سیاسی حاضر و ضرورت تغییر بنیادین آن.

- احیای مطالبات طبقاتی بنیادین در مبارزات: از «حق آموزش، بهداشت و مسکن رایگان» تا «اداره‌ی شورایی» عرصه‌ی زندگی سیاسی-اجتماعی.

برای نمونه، اگر مبارزات معلمان را در نظر بگیریم، ایستادن بر شعارهایی چون «نه به خصوصی‌سازی»، «حق آموزش به زبان مادری»، «اداره‌ی شورایی مدرسه» یا «حق آموزش رایگان»، زمینه‌ساز پیوستن مادی دانش‌آموزان و خانواده‌های‌شان به فرآیند مبارزه است. به این ترتیب امروز که مسئله‌ی «رتبه‌بندی» به شاهبیت مطالبه‌گری معلمان بدل شده است، باید تلاش کرد شعارهای طبقاتی‌ای که سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۷ بروز و ظهور پُرنرنگی در مبارزات معلمان داشت، بار دیگر به موازات «رتبه‌بندی» در کلام معلمان راه بیابد. این میانجی‌مندانه‌ترین شیوه‌ی اتحاد طبقاتی با دیگر گروه‌هاست؛ زیرا فرزندان قریب به اتفاق کارگران و اقوام تحت ستم مشمول رفتن به مدرسه هستند و کارزارهای نام‌برده می‌توانند زمینه‌ساز ائتلافی فراگیر باشند.

منابع:

- بختیاری، فرنگیس. (۱۳۹۹)، «جنبش معلمان: فرآیند سازمانیابی ۱۳۹۹-۱۳۰۰»، سایت نقد.

